

سلسله مراتب خویشاوندی در قرآن کریم

محمد نقیب‌زاده*

چکیده

مقاله حاضر، با هدف تبیین چشش واژگانی آیات قرآن در مورد خویشاوندان، به بررسی تفاوت‌های تعبیری و وجه تقدم و تاخر کاربرد آنها در آیات مربوط به روابط خویشاوندی می‌پردازد و با استفاده از روایات و دیدگاه‌های مفسران، برخی رازهای تقدم و تاخر واژگان قرآن در نحوه و ترتیب ذکر خویشاوندان را باز می‌گوید، و بالتبع، لطایف و ظرایف بیانی قرآن در کاربرد واژگان و ترتیب میان آنها را روشن می‌کند. از بررسی و تأمل در آیات مربوط به خانواده در قرآن به دست می‌آید که تفاوت‌های معناداری در چگونگی ترتیب ذکر خویشاوندان از جهات مختلف در آیات قرآن دیده می‌شود.

به لحاظ جایگاه و حرمت، پدر و مادر بر سایر خویشاوندان مقدم دانسته شده‌اند. از جهت عاطفی و تعلق خاطر به اطرافیان، ابتدا فرزندان، سپس همسر و در مرتبه بعد والدین و بعد برادر و خواهر ذکر شده‌اند.

ترتیب خویشاوندان از جنبه حقوقی این‌گونه است که ابتدا از فرزندان، سپس والدین و در مرتبه بعد همسر و سپس از برادر و خواهر یاد شده است.

در ترتیب ذکر محارم زن و مرد در آیات تفاوت دیده می‌شود؛ بدین نحو که در بیان محارم زن نسبت به مرد، ابتدا محارم نسبی، بعد محارم رضاعی و سپس محارم سببی ذکر شده، اما در ترتیب ذکر محارم مرد نسبت به زن، محارم سببی مذکور بر محارم نسبی مقدم داشته شده‌اند.

* دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن.

و در ترتیب ذکر خویشاوندان از جهت تمایل به امور نفسانی و حب شهوات، ابتدا زنان (تمایل جنسی) و سپس فرزندان پسر (تفاخر) ذکر شده‌اند.
کلیدواژه‌ها: چنینش واژگان قرآنی، روابط خویشاوندی، ترتیب ذکر خویشاوندان، خانواده.

مقدمه

قرآن کریم در یادکرد از خویشاوندان نسبی، سببی و رضاعی انسان و ترتیب ذکر میان آنان، شیوه‌ای حکیمانه برگزیده است که با وجود تفاوت‌هایی که برحسب موارد و موضوعات گوناگون، در بیان قرآنی مشاهده می‌شود، از جهت یا جهاتی حکمت‌آمیز برخوردار و زمینه‌ساز تأمل‌های تفسیری است. در این نوشتار، سعی شده است با پیش‌فرض حکیمانه بودن تقدم و تأخر در واژگان قرآن و دقت در تعبیر قرآنی و بهره‌گیری از روایات معصومان و سخنان مفسران، به برخی از نکات ترتیب خاص بیانی قرآن کریم پرداخته شود.

در تحقیقات قرآن‌پژوهان پیشین، توجه به تقدم - تأخرهای واژگان قرآن به صورت کلی مشاهده می‌شود. از این روی، در ضمن بیان مصادیق و نه به صورت مستقل، به مواردی از ترتیب میان خویشاوندان اشاره کرده‌اند؛ مانند البرهان زرکشی^۱، الاتقان سیوطی^۲ و نیز برخی کتب تفسیری، به مناسبت بحث از آیه‌ای خاص، به راز تقدم و تأخر واژگان آن توجه کرده‌اند.^۳ اما در میان تحقیقات معاصر، مقاله یا رساله‌ای مستقل در خصوص موضوع مزبور مشاهده نشد؛ هرچند رساله‌هایی با عنوان کلی تقدم و تأخرهای قرآنی یافت می‌شود.^۴

از سوی دیگر، در بسیاری از موضوعات مربوط به خویشاوندان انسان و ارتباط میان آنها، رتبه‌بندی و توجیه تقدم - تأخر رتبی میان آنها، به دلیل نتایج علمی مترتب بر آن ضرورت دارد و گاه علاوه بر نتایج علمی، ثمرات فقهی و عملی نیز متصور است.^۵ در خصوص قرآن نیز، کشف جهات تقدم و تأخر واژگان قرآن در این زمینه، هم مخاطب را به برخی دقایق و ظرایف تعبیر قرآن و اعجاز بیانی آن متوجه

می‌سازد و هم آثار فقهی و کاربردی دارد؛ مانند آنکه شناخت جایگاه هر یک از اعضای خانواده در مراتب حقوقی و خویشاوندی، موجب آگاهی از درجه قرب و بُعد هر کدام از آنان به انسان در احکام مربوطه می‌شود.

تذکر این نکته بایسته است که آنچه در این نوشته آمده - به جز سخنان معصومان علیهم‌السلام - برداشت‌هایی از ظاهر تعبیر قرآنی و نکاتی گاه احتمالی است که در تکاپوی شناخت حکمت‌های بیانی آیات ارائه شده است، و هرگز به معنای کشف علت تقدم و تأخر واژگان در بیانات قرآن نیست؛ چراکه بار یافتن به چنین مرتبه‌ای از یقین، مستلزم پژوهش‌هایی بسیار ژرف‌تر و وسیع‌تر است، و چه بسا دست‌نیافتنی باشد.

معناداری تقدم و تأخر واژگان در قرآن

رعایت ترتیب میان واژگان مرتبط و در عین حال متفاوت، از اصول عقلایی محاوره محسوب می‌شود. بدین معنا که اگر گوینده‌ای حکیم، حکمی برای چند امر ذکر می‌کند که از جهت یا جهاتی شمول حکم نسبت به آنها متفاوت است، اصل عقلایی اقتضا می‌کند که در تقدیم و تأخیر آن امور، آن جهت یا جهات را ملاحظه کند و بی‌دلیل واژه‌ای را بر واژه دیگر مقدم نکند.

توجه به موضوع فوق، از نوع توجه به سیاق کلمات است. یعنی کلمه‌ای در اثر قرار گرفتن در کنار کلمه‌ای دیگر، دارای خصوصیت و ویژگی‌ای می‌شود که با حذف آن کلمه یا جابه‌جایی آن، خصوصیت مورد اشاره منتفی یا متغیر می‌شود.^۶ این نوع از سیاق، که از دو نوع دیگر (یعنی سیاق جملات و سیاق آیات)، قوی‌تر است، مستلزم توجه گوینده به نحوه قرار گرفتن هر واژه در کنار واژگان دیگر است. در حقیقت، گوینده با ترتیب خاصی که به واژگان می‌دهد، قصد تفهیم نکته یا نکاتی در پرتو آن ترتیب به مخاطب دارد. ضمناً معناداری ترتیب مزبور، منوط به کاربرد حروف عاطفه دلالت‌کننده بر ترتیب، مانند فاء و ثم نیست، بلکه گاه با وجود استفاده از حرف واو نیز، تقدم و تأخر واژگان، معنادار است. چنان‌که زرکشی، در این باره می‌نویسد:

در روایتی از امام صادق علیه السلام موضوع به آسمان رفتن حضرت عیسی علیه السلام مطرح شده و چنین آمده است که خداوند متعال، پس از توفی، ایشان را به آسمان برد. مرحوم علامه در *المیزان* می‌فرماید: استفاده مزبور از مقدم شدن توفی بر رفع در آیه *إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ* صورت گرفته است.^{۱۴}

انواع سلسله مراتب خویشاوندان در قرآن ترتب میان خویشاوندان در قرآن بر یک گونه و به کیفیتی یکسان نیست، بلکه به تناسب موضوعات مختلف و لحاظ‌های متفاوت، ترتیب واژگانی در مورد خویشان به گونه‌ای معنادار دگرگون می‌شود. در اینجا به برخی از انواع ترتب میان خویشان می‌پردازیم:

۱. ترتب در جایگاه و حقوق

قرآن کریم در بیان خویشاوندان انسان، پدر و مادر را در جایگاه ویژه‌ای نشانده است. آنان در مراتب حقوق خویشاوندان، حتی بدون توجه به ابعاد عاطفی، رتبه اول را دارند؛ چنان که امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق می‌فرماید: و حقوق رحمک کثیرة متصلة بقدر اتصال الرحم فی القرابة. فواجبها عليك حق امك، ثم حق ابیک، ثم حق ولدک، ثم حق اخیک، ثم الاقرب فالاقرب والاول فالاول؛^{۱۵} «حقوق خویشاوندان بسیار و برحسب نزدیک بودن از جهت رحمت است. از این روی، واجب‌ترین حق از آن مادر، سپس پدر، آن‌گاه فرزند و بعد از او برادر است و پس از وی، هر که نزدیک‌تر است».

اهتمام به پدر و مادر در قرآن نمودهای گوناگونی یافته است:

الف) احسان به پدر و مادر

در قرآن کریم، مکرراً نیکی به والدین سفارش شده است؛ در حالی که به همسر و فرزندان، تا این اندازه توصیه و تأکید نشده است. شاید راز تفاوت مزبور این باشد که با تشکیل خانواده، ارتباط عاطفی فرزند با پدر و مادر کاهش می‌یابد و از این روی،

«رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترک‌اند با حرف واو بر یکدیگر عطف شوند به‌رغم آنکه واو عدم ترتیب را می‌رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم‌تر شروع می‌کنند».^۶

شواهد روایی معناداری ترتب

از برخی روایات پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام، شواهدی بر صحت و اعتبار استفاده‌های تفسیری مبتنی بر تقدم و تأخر در تعبیر قرآنی یافت می‌شود؛ مثلاً در کتاب شریف کافی، روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله بدین مضمون آمده است که آن حضرت، پس از طواف خانه خداوند و اقامه نماز طواف و استلام حجرالاسود، با قرائت آیه کریمه *إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ* جمله معروف «فابدأ بما بدأ الله تعالی به» را فرموده، سعی را از کوه صفا آغاز کردند.^۸

سخن مزبور که در منابع اهل سنت نیز نقل شده،^۹ زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری گوناگونی شده است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

امام باقر علیه السلام در روایتی، با بیان جمله مورد اشاره، ضرورت رعایت ترتیب میان اعضای وضو را به همان کیفیتی که در آیه وضو آمده است، مطرح کرده‌اند.^{۱۰} مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه *أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا* (نساء: ۱۱) با استناد به روایت مزبور، مقدم شدن آبا بر ابناء را شاهد بر نفع‌رسانی بیشتر پدران به فرزندان در مقایسه با نفع‌رسانی فرزندان به پدران گرفته‌اند.^{۱۱}

فخر رازی به دنبال آیه *فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ* (کوثر: ۲) می‌نویسد: «این آیه دلالت بر لزوم مقدم داشتن نماز بر قربانی دارد؛ البته نه از آن رو که حرف واو ترتیب را می‌فهماند، بلکه به دلیل فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: ابدعوا بما بدأ الله به».^{۱۲}

به‌جز روایت نبوی مزبور، در روایات دیگر نیز از تقدم - تأخرهای قرآنی نکاتی برداشت شده است:

امام صادق علیه السلام با استناد به آیه: *زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...* فرموده‌اند: «هیچ لذتی در دنیا و آخرت، بالاتر از کامجویی از زنان نیست».^{۱۳}

آن دو در معرض فراموش شدن هستند؛ اما گرایش به همسر و فرزندان غالباً از حد تعادل می‌گذرد و از این روی، نیازی به توصیه نیست.^{۱۶} تأکیدات مورد اشاره به حدی است که دستور احسان به والدین در کنار فرمان به توحید مطرح شده است.^{۱۷}

(ب) جایگاه ویژه والدین

گاهی به‌رغم ذکر عناوین شاملی که والدین را نیز دربرمی‌گیرد، آنان را جداگانه و بلکه مقدم بر آن عناوین عام آورده است؛ مانند آیات ذیل:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ النِّسَابِ وَ الْمَسْكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (بقره: ۸۳)؛ «و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید و زکات بدهید، آن‌گاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید».

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْآقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۸۰)؛ «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به‌طور پسندیده وصیت کند. [این کار] حقی است بر پرهیزگاران».

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْآقْرَبِينَ وَ النِّسَابِ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره: ۲۱۵)؛ «از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق کنند [و به چه کسی بدهند]. بگو هر مالی انفاق کنید به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد و هرگونه نیکی کنید، البته خدا به آن داناست».

در آیات فوق با وجود عناوین «ذی القربی» و «الآقربین» که والدین را نیز دربرمی‌گیرد، آن دو را به صورت مستقل و مقدم بر این عنوان‌ها آورده است.

(ج) تقدم والدین بر سایرین در انواع ترتب

گاهی به‌رغم زمینه وجود ترتب‌های دیگر، مانند ترتب عاطفی یا ترتب میل نفسانی، ترتب مورد بحث، بر انواع دیگر حاکم شده است. مثلاً در آیه قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَنْبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه: ۲۴)؛ «بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است. پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند».

بر حسب ترتب عاطفی، غالباً فرزندان بر آباء مقدم‌اند، اما در این آیه نیز پدران به جهت حرمت و جایگاه احترام‌آمیزشان مقدم شده‌اند. ابوحیان در این باره می‌گوید: «و قدّم الآباء، لأنهم الذى يجب برهم و إكرامهم وحبهم، وثنى بالأبناء، لكونهم أعلق بالقلوب»؛^{۱۸} پدران را باید به دلیل لزوم نیکی و بزرگداشت و محبت نسبت به آنان مقدم داشت، و در مرحله دوم، فرزندان را بیان کرد که مورد دلبستگی بیشتریند.

چنان‌که زحلی نیز ذیل آیه فوق، شدیدتر بودن علاقه به فرزندان را مورد تأکید قرار داده است: «محبة الأبناء غريزة أيضا، بل هي أشد من محبة الآباء إذ الولد فلسذة من الكبد، وهو محط الأمل، ومفخرة الأهل»؛^{۱۹} محبت فرزندان نیز غریزی، بلکه شدیدتر از علاقه به پدر است؛ زیرا فرزند، جگر گوشه آدمی و جایگاه آرزوها و افتخارات اوست.

نظیر آیه فوق، آیه کریمه ۲۲ از سوره مجادله است: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ الْعَاقِبِينَ يُوَادُّونَ مَنْ كَادَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ «قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند؛ هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا

برادرانشان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد. همیشه در آنجا ماندگارند. خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. اینانند حزب خدا. آری حزب خداست که رستگاران‌اند.

در این آیه نیز به‌رغم محبوبیت غالبی فرزندان، آبا در ابتدا آورده شده‌اند. برخی مفسران به این نکته تصریح کرده‌اند؛ مثلاً بروسوی ذیل واژه «أَبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ» می‌نویسد: «قدم الأقدم حرمة ثم الاحکم محبة»؛^۱ پیشگام در احترام را جلو انداخت و سپس به دوست‌داشتنی‌تر پرداخت.

چنان‌که ابوحنیفان نیز معتقد است: «بدأ بالآباء لأنهم الواجب علی الأولاد طاعتهم... ثم ثنی بالآبناء لأنهم أعلق بالقلوب»؛^۲ پدران را به جهت لزوم اطاعت از آنان مقدم داشت، و در مرحله دوم، پسران را که مورد دلبستگی بیشترند آورد.

در توجیه تقدم‌های فوق، شاید بتوان گفت مقدم داشتن پدر و مادر بر فرزندان، نوعی تغییر و اصلاح نگرش و ناظر به محبت تشریحی است؛ بدین معنا که هرچند به صورت تکوینی یا دست‌کم به لحاظ مشاهدات خارجی، محبت به فرزند تقدم بر محبت به والدین دارد، لیکن نظر به جایگاه و اهمیت و اولویت پدر و مادر در نگرش دینی و عقلانی، محبت‌ورزی به آن دو باید بر سایر افراد مقدم داشته شود. طبعاً چنین تقدمی، با ترتب عاطفی که خواهیم گفت و در آن، فرزندان بر والدین پیشی گرفته‌اند منافاتی نخواهد داشت.

(د) تأکید بر محبت فوق‌العاده والدین به فرزندان

گرچه علاقه میان والدین و فرزندان طرفینی است، محبت پدر و مادر به فرزندشان بیش از علاقه فرزند به آنهاست. از این روی، چنان‌که اشاره شد، قرآن بر نیکی فرزندان به والدین بسیار تأکید کرده است و چنین تأکیداتی در عکس آن مشاهده نمی‌شود. تقدم والدین بر فرزندان در قرآن، گاه به همین صورت قابل تبیین است.

مثلاً در آیه یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَانٌّ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرُّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرُّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (لقمان: ۳۳)؛ «ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده خدا حق است. زنده‌گی دنیا شما را نفریبد و زنده‌گی تا شیطان شما را مغرور نسازد». از سویی با توجه به محبت بسیار زیاد پدر به فرزند، و از سوی دیگر تأکید بر ناکارآمدی علایق دنیوی در قیامت، پدر را بر فرزند مقدم داشته است. ابوحنیفان در این‌باره معتقد است: «لما كان الوالد أكثر شفقة علی الولد من الولد علی أیه، بدأ به أولاد»؛^۳ از آن روی که دلسوزی پدر برای فرزند بیش از شفقت فرزند به پدر است پدر را در ابتدا آورد.

۲. ترتب عاطفی تکوینی

در این نوع از سلسله مراتب میان خویشاوندان، هرکدام از آنان که از جنبه عاطفی و علقه قلبی تکوینی به شخص نزدیک‌ترند، بر سایرین مقدم آورده شده‌اند.

مثلاً در سوره آل‌عمران آیه ۶۱ (آیه مباهله) در بیان مدعوین به مباهله، ابناء را بر نساء و نساء را بر انفس تقدم بخشیده و با توجه به شرایط خطرخیز مباهله، ترتیب مزبور اهمیت بیشتری یافته است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِنَفْسِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ «پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند، بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم. سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

علامه طباطبایی بر این باور است: «هرچند بر حسب ظاهر، مباهله همچون مخاصمه‌ای طرفینی میان پیامبر و مسیحیان بود، ولی با شمول درخواست مزبور به

فرزندان و زنان، بر اطمینان دعوت‌کننده به راستی و حقانیت ادعایش بهتر دلالت کرد؛ زیرا خداوند در قلب انسان محبت و دلسوزی نسبت به آنان را نهاده است؛ به گونه‌ای که آدمی خود را سپر بلای آنان می‌کند و در راه حمایت و دفاع از آنان، خود را به امور هولناک و خطرات می‌افکند، و به همین دلیل در آیه مزبور، فرزندان را بر زنان مقدم کرد؛ زیرا علاقه به فرزندان شدیدتر و بادوام‌تر است.^{۳۳}

بیضاوی نیز در راز این مقدم‌آوری نگاشته است: «فرزندان و زنان را بر انفس مقدم کرد. از آن روی که آدمی با به خطر افکندن خود، در دفاع از آنان می‌جنگد.»^{۳۴}

نمود دیگر ترتب عاطفی در میان خویشاوندان، در آیات مربوط به شدت سختی‌های روز قیامت است که آن شداید، موجب بی‌توجهی انسان‌ها به نزدیک‌ترین اقوام و خویشان می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی حاضر است آنها را فدای رهایی خویش از عذاب‌های آن روز هولناک کند. در سوره معارج آیات ۱۱ تا ۱۴ چنین آمده است: **يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْفَجْرِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿۱۱﴾ وَ صَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۲﴾ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿۱۳﴾ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿۱۴﴾** «آنان را به ایشان نشان می‌دهند. گناهکار آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می‌توانست پسران خود را عوض دهد؛ و [نیز] همسرش و برادرش را؛ و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد.»

آیات مزبور، به روشنی رها شدن علقه‌های شدید عاطفی دنیوی را در اثر گرفتاری‌های روز قیامت به تصویر کشیده، از سویی در بیان سلسله مراتب خویشاوندان، جنبه‌های عاطفی را لحاظ کرده است؛ بدین ترتیب: فرزند، همسر، برادر و در نهایت طایفه و عشیره.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه فوق می‌فرماید: «چنان عذاب شدیدی به گناهکار می‌رسد که آرزوی فدا ساختن محبوب‌ترین خویشان خود را برای رهایی از عذاب می‌کند؛ یعنی فرزندان که محبوب‌ترین افراد نزد اویند؛ همسر که مایه

سکونت و آرامش اوست، و گاه او را بر پدر و مادر نیز مقدم می‌دارد؛ برادر که یاور اوست؛ و عشیره‌اش...»^{۳۵}

در خصوص ترتیب خویشاوندان در آیات فوق، ابن عاشور نیز بر این باور است که بر حسب شدت میل طبیعی در عرف غالب مرتب شده‌اند؛ زیرا میل طبیعی نشست گرفته از همراهی و کثرت همنشینی است.^{۳۶}

در سوره عبس نیز، ترتب مزبور به گونه‌ای مشاهده می‌شود. در آیات ۳۴ تا ۳۶ چنین آمده است: **يَوْمَ يَفِرُّ الْفَرُّ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ وَأُخِيهِ ﴿۳۵﴾ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ ﴿۳۶﴾** «روزی که آدمی از برادرش؛ و از مادرش و پدرش؛ و از همسرش و پسرانش می‌گریزد.» در آیات مزبور که موضوع فرار انسان از نزدیک‌ترین خویشان در اثر سختی‌های روز قیامت مطرح شده، باز ترتیب عاطفی میان نزدیکان رعایت شده است؛ با این تفاوت که در اینجا به هدف ارائه اهمیت این فرار و مبالغه و ترقی در بیان، به عکس آیات سوره معارج از نزدیکان دورتر در جنبه عاطفی شروع کرده و با نزدیک‌ترین خویشان به پایان رسانده است.

زمخشری در توجیه این ترتیب می‌نویسد: «بدأ بالأخ؛ ثم بالأبوين لأنهما أقرب منه؛ ثم بالصاحبة و البنين لأنهم أقرب و أحب، كأنه قال: يفر من أخيه، بل من أبويه، بل من صاحبه و بنیه»^{۳۷} با برادر شروع کرد و سپس به پدر و مادر اشاره نمود که از برادر به شخص نزدیک‌ترند، و در نهایت همسر و فرزندان را مطرح ساخت که از همه نزدیک‌تر و محبوب‌ترند؛ گویا فرموده است از برادر، بلکه از پدر و مادر، بلکه از همسر و فرزندان فرار می‌کند. فخر رازی نیز از برخی افراد نقل می‌کند: «كأنه قيل: يَوْمَ يَفِرُّ الْفَرُّ مِنْ أَخِيهِ، بل من أبويه فإنهما أقرب من الأخوين، بل من الصاحبة و الولد، لأن تعلق القلب بهما أشد من تعلقه بالأبوين»^{۳۸}.

با مقایسه دو آیه سوره‌های معارج و عبس به تفاوت دو تعبیر و در عین حال مشابهت آن دو می‌توان پی برد. در سوره معارج بر حسب ترتیب عاطفی از شدید به ضعیف پسران، همسر، برادر و در نهایت، طایفه مطرح شده‌اند؛ در حالی که در سوره

در آیه مزبور به مهم‌ترین ابتلائات و امتحانات الهی در ضمن چهار عنوان ترس، گرسنگی، کاستی اموال، جان‌ها و فرزندان پرداخته است که درجه اهمیت هر کدام از موارد مزبور، نسبت به مورد قبل از خود بیشتر است؛ بدین معنا که ترتیب فوق، ترتیب از ضعیف به شدید و به تعبیر برخی از مفسران به شیوه ترقی است؛^{۳۲} زیرا در ابتدا خوف را با تعبیر «بَشِيءٍ مِنَ الْخَوْفِ» آورده است که نشانگر تبعیض و کم بودن خوف است^{۳۳} و شبیه همین بیان در مورد جوع نیز مطرح می‌شود. از این روی، می‌توان خوف و جوع را به ناامنی و گرسنگی موقت و محدود تفسیر کرد. در مرحله بعد، کاستی در اموال آمده که طبعاً در درجه بالاتری از اهمیت قرار دارد. عنوان چهارم کاستی جان‌هاست که مهم‌تر از کاهش در اموال است و در نهایت، از دست دادن فرزندان بیان شده که با توجه به علقه عاطفی شدید افراد به فرزندان، که حتی حاضر به فدا ساختن خود برای نجات آنان هستند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. واژه ثمرات گرچه به میوه‌ها نیز تفسیر شده است،^{۳۴} ولی چنان‌که علامه طباطبایی نیز فرموده است، ظهور در فرزندان دارد.^{۳۵} در روایتی قدسی نیز به فرزند واژه ثمره اطلاق شده است: إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: أَقْبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: أَقْبِضْتُمْ ثَمْرَةَ قَلْبِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ اللَّهُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتِرْجَاعُ. فَيَقُولُ اللَّهُ: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ.^{۳۶}

در جمع‌بندی ترتب فوق می‌توان گفت، قرآن کریم در سیاق بیانات عاطفی، با تأیید علایق فردی و خانوادگی افراد، ترتیب میان خویشاوندان را بر حسب درجه قربت و محبوبیت آنها قرار داده است؛ چنان‌که در روابط اجتماعی و خانوادگی، به طور طبیعی افرادی که رابطه نزدیک‌تری با انسان دارند و به تعبیر دیگر، ارتباط قلبی و قربت بیشتری با او دارند، از درجه محبوبیت افزون‌تری نزد وی برخوردارند. روشن است چنین وضعیتی ضمن آنکه مورد تأیید و تأکید شرع نیز هست، نسبت به انسان‌های متعادل، کاملاً ظهور و بروز دارد؛ به خلاف افراد غیرمتعادل اخلاقی که ممکن است ابراز علاقه آنها به غیر خویشاوندان، بیش از خویشان و نزدیکان نسبی و سببی باشد.

عبس، به همان ترتیب عاطفی، ولی به شیوه ترقی در بیان، برادر، سپس مادر و پدر و آن‌گاه همسر و در نهایت پسران بیان شده‌اند؛ با لحاظ این نکته که در اینجا به پدر و مادر نیز در بین برادر و همسر اشاره شده که در سوره معارج نیامده است. پس در سوره عبس نیز خویشاوندان انسان به ترتب عاطفی بیان شده‌اند؛ البته از ضعیف به شدید و از باب ترقی اصطلاحی که موجب تأکید است؛ به صورت برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان.

بر حسب بیانی که در نوع پیشین ترتب (ترتب در جایگاه و حقوق) گذشت، به‌رغم جایگاه و اهمیتی که والدین از جهت تشریحی و در نگرش دینی و عقلانی دارند، به لحاظ تکوینی یا دست‌کم با توجه به مشاهدات خارجی، علاقه به همسر و فرزندان بر محبت به والدین پیشی گرفته است. در قیامت، همین رابطه تکوینی خویشاوندی به فراموشی سپرده می‌شود که شدت سختی و احوال آن روز دهشتناک را بهتر به تصویر می‌کشد. اما در توجیه پیشی گرفتن مادر بر پدر که بر حسب ترقی مزبور، به معنای تأخر مادر از پدر در ترتب عاطفی خواهد بود، شاید بتوان گفت هرچند محبت به مادر تقدم بر پدر دارد، به جهت رعایت فاصله در این آیه مبارکه، که از روش‌های بیانی قرآن کریم است، بدین صورت مطرح شده است. چنان‌که در آیه هفتم سوره طه (فَأَنقَى السَّحَابَ سُجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى) به گفته برخی قرآن‌پژوهان، با وجود تقدم نام حضرت موسی بر حضرت هارون^{۳۷} در نه مورد از آیات قرآن، در خصوص این مورد، به سبب رعایت فاصله آیه، هارون بر موسی مقدم شده است.^{۳۸}

از ملحقات ترتب عاطفی، مقایسه میان امور مورد علاقه انسان در فرض از دست دادن آنهاست که در این زمینه نیز قرآن کریم ترتیب بیان آنها را بر حسب شدت علاقه و نیاز مطرح کرده است. در سوره بقره، آیه ۱۵۵ در مورد ابتلائات و آزمایش‌های الهی فرموده است: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ الصَّابِرِينَ.

۳. ترتب حقوقی

در مسائل حقوقی و مالی، مانند ارث و اکل از خانه‌های یکدیگر، ترتب میان خویشاوندان در قرآن، تابعی از رحمت مورد استفاده از آیه وَ أَوْلُوا النَّزْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (انفال: ۷۵) است، که سبب استحقاق ارث را نزدیک بودن رحمی معرفی کرده است. از این روی، درجه افراد با درجه قرابت آنها سنجیده می‌شود و در نتیجه، مثلاً نوه میت با وجود فرزند بی‌واسطه وی، ارث نمی‌برد؛ هرچند هر دو در فرزند میت بودن شریک‌اند. همچنین دیدگاه تعصیب (مطرح در میان اهل سنت) باطل است؛ زیرا برحسب این دیدگاه، در فرض اجتماع دختر میت با عمو یا پسرعموی وی، نصف ترکه میت، به جهت تعصیب، به یکی از آن دو داده می‌شود؛ در حالی که بر حسب ظاهر آیه مزبور، با وجود دختر، هیچ یک از کسانی که در مقایسه با او، قرابت دورتری از میت دارند، ارث نمی‌برند و همه ارث به وی تعلق دارد.^{۳۵}

یکی از آیاتی که به موضوع ارث میان خویشان پرداخته است، آیه کریمه یازدهم از سوره نساء است:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خِطَّةِ الْأُنثَىٰ فَإِن كُن نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ وَإِن لَّمْ يَكُن لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَنسُرُونَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند. سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دوسوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفی) یک‌ششم از ماترک [مقرر شده] است؛ این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک‌سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی

داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنای خود]. شما نمی‌دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.

در آیه فوق، با توجه به تقدم موضوع ارث فرزندان، جایگاه ویژه آنان در قرابت روشن می‌شود، و در ادامه نیز به گونه‌ای با محور قرار دادن فرزندان، ارث والدین مطرح شده، گویا مقدار ارث پدر و مادر، دایر مدار وجود و عدم فرزندان گشته است. جالب اینکه در پایان آیه نیز، هرچند آباء بر ابناء مقدم شده‌اند، لیکن با توجه به اینکه خطاب در آباؤکم و ابناءؤکم به ورثه است نه به مورث،^{۳۶} باز ارث فرزندان مقدم بر والدین مطرح شده است؛ زیرا آباء در آیه، مورث‌هایی هستند که فرزندان از آنان ارث می‌برند.

مرحوم علامه از تقدیم آباء بر ابناء در ذیل آیه، برداشت می‌کند که آباء در نفع‌رسانی به فرزندان نزدیک‌تر از فرزندان به آباء هستند؛ چنان‌که از لحاظ عواطف انسانی نیز چنین است؛ زیرا انسان‌ها در مقایسه میان فرزندان و والدین خویش، به فرزندان علاقه‌مندترند، و لازمه بناگذاری ارث بر این اصل این است که در انتفاع ارثی، سهم ارث فرزندان از والدین بیش از سهم ارث والدین از فرزندان باشد، و این نکته بیانگر خاستگاه تکوینی حکم ارث مانند سایر احکام فطری اسلام است. علامه در پایان احتمال می‌دهد که از تقدم مزبور، بتوان پیشگامی نوه را بر جد و جده در ارث بری، استفاده کرد؛ زیرا این دو نفر، با وجود نوه ارث نمی‌برند.^{۳۷}

پس از طرح سهم الارث فرزندان و والدین، در آیه بعد (آیه دوازدهم) به سهم همسران پرداخته است که از جنبه حقوقی در رتبه بعدی قرار گرفته‌اند، و در نهایت به موضوع ارث برادران و خواهران اشاره فرموده است:

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَخْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَخْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ النُّصُومُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّونَ بِهَا أَوْ ذَيْنَ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَايَةَ أَوْ امْرَأَةً وَ لَهَا أُخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ غَيْرَ مَضَارٍ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ «و نیمی از میراث همسرانان از آن شما [شوهران] است. اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک‌چهارم ماترک آنان از آن شماست؛ [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند، یا دینی [که باید استننا شود] و یک‌چهارم از میراث شما برای آنان است. اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید یک‌هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود؛ [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استننا شود] و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند، کلاله (بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک‌ششم [ماترک] است، و اگر آنان بیش از این باشند در یک‌سوم [ماترک] مشارکت دارند؛ [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استننا شود] به شرط آنکه از این طریق [زیانی] به ورثه [نرساند]. این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است.»

در این آیه نیز شبیه آیه قبل، مقدار و کمیت ارث همسر، دایر مدار وجود و عدم فرزند است.

در آیه ارث کلاله (نساء: ۱۷۶) نیز، اصل ارث‌بری وی منوط به فقدان فرزند مورث شده است:

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكِلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَكَ لَأَنَّ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهَا أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ «از تو [در باره کلاله] فتوا می‌طلبند. بگو: خدا درباره کلاله فتوا می‌دهد. اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست، و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد. اگر برای او [خواهر] فرزندی

نباشد، پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دوسوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبدا گمراه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست.»

شاهد دیگر قرآنی بر تقدم فرزندان در موضوع ارث، دو آیه دیگر از آیات مربوط به این بحث است که سهم‌بری فرزندان بر خویشاوندان دیگر مقدم شده است:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْآقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْآقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (نساء: ۷)؛ «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند، سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند، سهمی [خواهد بود]؛ خواه آن [مال] کم باشد، یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است.»

وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْآقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ آمَانَتَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (نساء: ۳۳)؛ «و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک [از مردان و زنان] وارثانی قرار داده‌ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید؛ زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.»

در هر دو آیه فوق، گویا وارثان به دو دسته کلی فرزندان و سایرین تقسیم شده‌اند و اولاد نسبت به همه افراد دیگر پیشگام‌اند.

در مسئله جواز خوردن از خانه‌های یکدیگر نیز، ترتب حقوقی میان خویشاوندان مشابه موضوع ارث دیده می‌شود:

لَيْسَ عَلَى النَّاعِمِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ يَمَانَتُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور: ۶۱)؛ «بر نایبنا و لنگ و بیمار و بر شما

۴. ترتب محرمیت

قرآن کریم در بیان زنان محرم به مرد، و مردان محرم به زن، ترتیب خاصی را مطرح کرده است. بدین معنا که در طرح محارم، ترتیب متفاوتی در مقایسه با ترتب‌های دیگر به چشم می‌خورد و به‌رغم آنکه در فقه، تفاوت روشنی میان محارم نسبت به درجه محرمیت آنها گذارده نشده است، از نوع تقدیم و تأخیر در بیان آنها شاید بتوان تشکیکی بودن محرمیت آنان را استفاده کرد.

ترتب میان زنان محرم نسبت به مردان در موضوع حرمت ازدواج

قرآن کریم در طرح محارمی که ازدواج مرد با آنان ممنوع است، با اصالت بخشیدن به رحامت و حرمت رجمی، به بیان زنان محرم پرداخته است. آیه کریمه بیست‌وسوم سوره نساء می‌فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَبَنَاتُهُنَّ اللَّائِي فِي حُجُوبِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيكُمْ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُ الَّذِينَ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا؛ «[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید. پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با هم، مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است.»

زنان فوق در سه دسته محارم و به ترتیب نسبی، رضاعی و مصاهره مطرح شده‌اند که با توجه به جایگاه رحامت در حرمت ازدواج، وابستگان نسبی در ابتدا آمده‌اند؛ سپس بر اساس پیوند خونی در شیرخوارگی، محرمات رضاعی در رتبه دوم ذکر

ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا آن [خانه‌هایی] که کلیدهایشان را در اختیار دارید، یا [خانه] دوستان. [همچنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده. پس چون به خانه‌هایی [که گفته شد] درآمدید به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که نزد خدا مبارک و خوش است. خداوند آیات [خود] را این‌گونه برای شما بیان می‌کند. امید که بیندیشید.»

ترتیب در خانه خویشان بدین صورت است: خانه خود، پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله.

پس در آیه فوق نیز ترتیب حقوقی میان خویشاوندان، شبیه بحث ارث است؛ با این تفاوت که به موضوع خانه فرزندان و همسر تصریح نشده است، که البته این عدم صراحت، از جایگاه آنان در قرابت نمی‌کاهد؛ زیرا عنوان «بیوتکم» بنا به ظهور برخی روایات^{۳۸} و تصریح برخی مفسران، شامل خانه فرزند و همسر نیز می‌شود. مرحوم طبرسی در این باره می‌نویسد: «أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَيْ بِيوتِ عِيَالِكُمْ وَأَزْوَاجِكُمْ وَبَيْتِ الْمَرْأَةِ كَيْتِ الزَّوْجِ وَقِيلَ مَعْنَاهُ مِنْ بِيوتِ أَوْلَادِكُمْ فَنَسَبِ بِيوتِ الْأَوْلَادِ إِلَى الْأَبَاءِ لِأَنَّ الْأَوْلَادَ كَسَبَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ كَأَمْوَالِهِمْ وَبَدَلَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ بِيوتِكُمْ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَنَّكَ لَأَبٌ لِّبِيوتِ الْأَبْنَاءِ حِينَ ذَكَرَ بِيوتِ الْأَبَاءِ وَالْأَقْرَابِ بِهَذَا الذِّكْرِ ثُمَّ ذَكَرَ بِيوتِ الْأَقْرَابِ بَعْدَ الْأَوْلَادِ فَقَالَ: أَوْ بِيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بِيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ إِلَى قَوْلِهِ: أَوْ بِيُوتِ خَالَاتِكُمْ.»^{۳۹}

برداشت نهایی از ترتب فوق چنین است که برحسب حرمت‌گذاری قرآن به علقه‌های تکوینی و عاطفی انسان‌ها، جنبه‌های حقوقی و مالی، متأثر از روابط عاطفی و علایق تکوینی آنهاست و طبعاً افراد با قرابت بیشتر، از حقوق مالی بیشتری برخوردارند.

شده که در روایات در حکم رابطه نسبی قرار داده شده‌اند^{۴۱} و به تعبیر برخی از بزرگان، رضاع، رابطه نسبی ثانوی است.^{۴۲} در نهایت به محرمات ناشی از مصاهره پرداخته شده است که در رتبه سوم و بر پایه قرارداد هستند.

اهمیت رحامت در حرمت ازدواج، در روایات مربوط به کیفیت گسترش نسل حضرت آدم و ازدواج فرزندان ایشان، که ذیل آیه اول سوره نساء^{۴۳} در تفاسیر روایی آمده است، نمود روشنی داشته و این حرمت، نه صرفاً امری قراردادی، بلکه موضوعی ریشه‌دار در فطرت و شایع میان همه ادیان معرفی شده است. روایات متعدد مزبور که از جهت سندی صحیح هستند،^{۴۴} دیدگاه ازدواج فرزندان حضرت آدم با یکدیگر (خواهر با برادر) را به شدت مورد حمله قرار داده، بر نکات ذیل تأکید دارند:

(الف) ازدواج خواهر و برادر در لوح محفوظ و در تمامی ادیان ممنوع است؛

(ب) خاستگاه شبهه ازدواج خواهر و برادر در مجوسیان است که آن را جایز می‌پندارند؛

(ج) در میان حیوانات نیز ازدواج با محارم قبیح است.^{۴۵}

البته با وجود روایات مورد اشاره، دیدگاه مقابل طرفدارانی نیز دارد. از جمله مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: ظاهر آیه [اول سوره نساء] دلالت دارد که نسل انسان‌های موجود به آدم و همسرش برمی‌گردد، بی‌آنکه موجودات دیگر در تکثیر نسل آنان نقشی داشته باشند. از این روی، ازدواج میان فرزندان بدون واسطه آنها، ازدواج خواهر با برادر بوده است و از آنجا که این حکم، حکمی تشریحی و مربوط به خداوند است امکان تغییر در آن تصور دارد.^{۴۶}

ظهور مورد اشاره علامه، چنان که در ابتدای بحث آورده‌اند،^{۴۷} از تعبیر «وَبَثُّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» برداشت شده که به جای تعبیر «منهما ومن غیرهما»، تنها به واژه «منهما» اکتفا شده است.

علامه در بحث روایی نیز، به روایتی از کتاب احتجاج استناد می‌کند که دیدگاه ایشان را تأیید می‌کند.^{۴۸}

درباره دیدگاه مرحوم علامه، نکات تأمل‌برانگیزی به نظر می‌رسد:

اولاً: ظهور آیه فوق در ادعای ایشان از قوت لازم برخوردار نیست؛ زیرا آن آیه، سرسلسله نسل انسان‌های موجود را حضرت آدم و حوا بیان کرده است؛ بی‌آنکه درباره کیفیت گسترش نسل پس از آن دو بزرگوارسخنی فرموده باشد؛ چنان که علامه فضل‌الله، به‌رغم پذیرش اصل دیدگاه مرحوم علامه در ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، با ناتمام دانستن ظهور مورد اشاره می‌نویسد:

«ولكن هذا الاستظهار غير دقيق، لأن هذه الفقرة تتحدث عن انطلاق التناسل منهما، باعتبارهما المصدر الأول، من دون تعرض لما حدث بعدهما في خصوصية التزاوج فلا ظهور لها من هذه الجهة نفياً أو إثباتاً»^{۴۹} این برداشت دقیق نمی‌نماید؛ زیرا جمله مزبور، تنها از پیدایش نسل انسان‌ها از آن دو که نخستین پدر و مادرند سخن می‌گوید؛ بی‌آنکه از چگونگی ازدواج بعد از آنها سخنی به میان آورد. از این روی، ظهوری در نفی یا اثبات مطلب مزبور ندارد.

ثانیاً: روایات ناظر به انکار ازدواج خواهر و برادر، هم از جهت تعداد و نیز از جهت سند بر دو روایت تأییدکننده دیدگاه علامه ترجیح دارند. از این روی، برخی از محدثان آن دو روایت را با توجه به شهرت دیدگاه ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر، در میان اهل سنت تقیه دانسته‌اند.^{۵۰}

ترتیب میان مردان محرم نسبت به زنان در موضوع نگاه

بر خلاف ترتیب پیشین که به لحاظ بیان وضعیت زن نسبت به مرد (در حرمت ازدواج) بر محور رحامت بود، و از همین روی به ترتیب محارم نسبی، رضاعی و سببی مطرح شد، در این نوع از ترتیب، با توجه به رابطه مرد با زن، بی‌آنکه اولویت به خصوص محارم رحمی داده شود، محارم سببی در میان محارم نسبی و حتی گاه مقدم بر آنها ذکر شده‌اند و روشن است که در محرمیت سببی، مردان محوریت دارند. خداوند در سوره نور، آیه سی‌ویکم می‌فرماید:

[هم‌کیش] و بردگان‌شان گناهی نیست [که دیده شوند] و باید از خدا پروا بدارید که خدا همواره بر هر چیزی گواه است.

آیه فوق به دنبال نزول حکم حجاب در خصوص همسران پیامبر نازل شده، و مواردی از مردان را از شمول حکم و جوب حجاب استثنا کرده است، و چون در زمان نزول آیه، همسران پیامبر به جز خود ایشان، هیچ محرم سببی (یعنی پدر شوهر و پسر شوهر) نداشتند، از این روی، با آیه پیشین در تعبیر تفاوت دارد و مواردی از محارم را بیان نکرده است.

نتیجه نهایی در این نوع از ترتب بدین صورت قابل تبیین است که در محرمیت زن نسبت به مرد، چنان‌که زن محور رحامت است، حرمت رحمی محوریت دارد و شاید از همین روی، زنان محرم، به ترتیب محارم نسبی، رضاعی و سببی آمده است. اما در محرمیت مرد نسبت به زن، با توجه به محوریت مرد در ایجاد رابطه سببی و علقه ازدواج و حتی در قطع آن، ترتیب محارم تفسیر کرده است، و برخی محارم سببی بر نسبی در بیان پیشی گرفته‌اند.

۵. ترتب بر اساس میل نفسانی و شهوانی

مقصود از میل شهوانی در عنوان فوق، با توجه به آیه مورد بحث، خصوص شهوت جنسی نیست؛ چنان‌که علاقه و عاطفه انسانی نیز نیست، بلکه منظور محبت به اموری است که در مسیر لذت‌جویی و هواهای نفسانی آدمیان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

در آیه چهاردهم از سوره آل عمران چنین آمده است: *زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْخَرْتُ ذَلِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ*؛ «دوستی خواستی‌ها [ی‌گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان، از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست».

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ «و به زنان باایمان بگو، دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند، و پاکدامنی ورزند، و زیورهای خود را آشکار نگردانند؛ مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست، و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان [هم‌کیش] خود، یا کنیزانشان، یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند، یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم شود. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

در این آیه، شوهر بر پدر و فرزند و برادر زن پیشگام است، و پدر شوهر بر فرزند، و پسر شوهر بر برادر مقدم شده و فارغ از اهمیتی که به حرمت سببی داده شده است، شاید بتوان درباره‌ی زنان ازدواج کرده که دارای محرم سببی شده‌اند، کثرت مراد و اختلاط را موجب تقدم پسر شوهر بر برادر دانست.

البته در آیه دیگر که مربوط به حجاب و پرده‌پوشی زنان پیامبر است، تنها به بیان محارم نسبی اکتفا شده و هیچ محرم سببی‌ای نیامده است: *لَا جُنَاحَ عَلَيْنَ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا إِبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً* (احزاب: ۵۵)؛ «بر زنان در مورد پدران و پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران و زنان

در این آیه از میان خویشاوندان، تنها به زن (نماد شهوت جنسی) و پسر (نماد شهوت فخرفروشی جاهلی) اشاره و تقدم نیز به زن داده شده است که در لذت‌جویی انسان، رتبه نخست را دارد؛ چنان که در روایتی، حقیقت مزبور بدین صورت مطرح شده است: عن الصادق علیه السلام: ما تُلذذُ الناسُ في الدنيا والآخرة بلذة أكبر لهم من لذة النساء، وهو قوله: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ، الآية ثم قال: وإن أهل الجنة ما يتلذذون بشيء من الجنة أشهى عندهم من النكاح، لا طعام ولا شراب.^{۹۰}

علامه طباطبایی پس از نقل روایت مزبور می‌فرماید: رتبه اول زن در کامجویی دنیوی و اخروی، از مقدم شدن زنان بر سایر مشتهیات در آیه استفاده می‌شود. سپس مشتهیات مزبور، بهره دنیا معرفی شده، لذت‌های بهشت، بهتر از آنها قلمداد گشته است.

ایشان حصر در روایت مزبور که نکاح را بالاترین لذت انسان‌ها شمرده، حصر اضافی دانسته است. بدین بیان که در میان لذت‌های جسمانی، لذت مزبور بالاترین است، اما با لحاظ لذت‌های معنوی مانند التذاذ از وجود خویش یا قرب الهی، چنین نیست.^{۹۱} لیکن با توجه به نکته‌ای که در ابتدای بحث از ترتب مزبور گفته آمد، مقام سخن آیه و روایت پیش گفته، در مورد لذات مادی و هواهای نفسانی است؛ خصوصاً به قرینه ذیل آیه که فرموده است: ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْقَآبِ. از این روی، لذت‌های معنوی که علامه بدان اشاره کرده، تخصصاً از این قلمرو خارج‌اند^{۹۲} و می‌توان حصر در روایت مزبور را حصر حقیقی دانست.

نتیجه پایانی در ترتب مزبور این است که در میان مشتهیات دنیوی، زنان و سپس فرزندان انسان رتبه نخست را دارند و سایر مشتهیات، در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۶. ترتب سودمندی

به‌رغم اولویت فرزندان بر اموال نزد انسان، در حدود پانزده آیه اموال بر اولاد مقدم آورده شده‌اند،^{۹۳} و تکرار آن، بیانگر نکاتی خاص است.

هرچند دایره این نوع از ترتب، از مرز خویشاوندان فراتر می‌رود و اموال را نیز فرا می‌گیرد، به هر حال با بحث ترتب در خویشاوندان، به‌ویژه ترتب عاطفی مرتبط است. در موارد مزبور، اموال به گونه‌ای معنادار بر فرزندان مقدم شده‌اند. برخی مفسران در توجیه پیشی گرفتن اموال بر فرزندان، به جهاتی اشاره کرده‌اند که در ذیل بدان‌ها می‌پردازیم:

الف) تقدم زمانی اموال در نیاز و وابستگی

برخی دلیل تقدم مزبور را چنین دانسته‌اند که آدمی در مقام تأمین نیازهایش، بیش از اولاد به اموال متکی و وابسته است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً** (آل عمران: ۱۰) می‌فرماید: «الركون إلى المال - وقد عرفت أن الأصل فيه الغذاء - أقدم عند الإنسان من الركون إلى الأولاد، و أعرف منه و إن كان حب الولد ربما غلب عند الإنسان على حب المال»؛^{۹۴} تکیه [آدمی] به مال - که در نیاز به تغذیه ریشه دارد - از تکیه به اولاد پیش‌تر و شناخته‌تر است؛ هرچند معمولاً محبت به فرزند، بر علاقه به مال غلبه دارد.

ب) تقدم بر اساس نقش انسان در نگهداری و پرورش

برخی دیگر جهت تقدم پیش گفته را چنین گفته‌اند که انسان در مقایسه با اموال، سمت حافظ و مربی و رشددهنده آنها را دارد، و از همین روی، در آیات مورد اشاره، مال بر فرزند پیش‌تر آمده است.

در تفسیر نمونه، ذیل آیه **أَمْذُكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ** (شعراء: ۱۳۳) چنین آمده است:

«از یک سو، سرمایه‌های مادی را که قسمت مهمی از آن - مخصوصاً در آن عصر - چهارپایان و دام‌ها بودند، در اختیار شما گذاشت، و از سوی دیگر، نیروی انسانی کافی که بتواند آن را حفظ و نگاهداری کند و پرورش دهد. این تعبیر در آیات مختلف قرآن تکرار شده است که به هنگام برشمردن نعمت‌های مادی، نخست به «اموال» اشاره می‌کند، بعد به «نیروی انسانی» که حافظ و نگاهبان و پرورش‌دهنده

اموال است، و این یک ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد، نه اینکه اموال از اهمیت بیشتری برخوردار باشند.^{۶۶}

ج) تقدم بر اساس فتنه‌انگیزی و فریبندگی

برخی تقدم اموال بر فرزندان را به جهت فتنه‌انگیزی و فریبایی بیشتر مال در قیاس با فرزند دانسته‌اند. چنان‌که سیوطی از امالی ابن‌حاجب نقل می‌کند: «قدمت الاموال فی قوله: **أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** لان الاموال لا تکاد تفرقها الفتنه **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَافٍ** * **أَنْ رَأَهُ اسْتَفْتَنَى** و لیست الاولاد فی الفتنه مثلها، فکان تقدیمها اولی»^{۶۷} اموال در آیه **أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** به دلیل جدایی‌ناپذیری مال از فتنه‌انگیزی بر فرزندان پیشی گرفته است.

اما به نظر می‌رسد با توجه به تعابیر به کار رفته در آیات و تأکید بر جنبه سودرسانی هر یک از مال و فرزند، ترتب مزبور از نوع ترتب سودمندی باشد؛ بدین معنا که موهبت‌هایی که در مسیر بهره‌مندی‌های دنیوی و مادی قرار می‌گیرند، هرچه زمینه بهره‌مندی بیشتری فراهم کنند، سودمندتر محسوب می‌شوند؛ خصوصاً اگر کارآمدی آنها بی‌قید و شرط و خالص باشد. مثلاً در مقایسه میان موهبت مال و فرزند، سودمندی مال بدون واسطه است و مستقیماً در جهت بهره‌مندی مادی و دنیوی قرار می‌گیرد و از سویی قید و شرط نیز ندارد. برخلاف کارآمدی فرزند که علاوه بر غیرمستقیم بودن آن، قید و شرط نیز دارد؛ زیرا از سویی، سودرسانی دنیوی و مادی فرزندان معمولاً به واسطه نقش آنان در کسب اموال است، و از سوی دیگر، مشروط به شرایطی مانند صالح بودن و وفاداری فرزند به والدین، مطیع بودن و توانمندی او و... است؛ ضمن آنکه فقدان موانع نیز در سودمندی وی ضرورت دارد.

اما نکاتی که برخی قرآن‌پژوهان، درباره جهت تقدم اموال بر فرزندان گفته‌اند، مورد تأمل است؛ زیرا توجه مرحوم علامه، هرچند به ظاهر موجه می‌نماید، ولی با توجه به نکاتی که از مجموعه آن آیات و دسته‌بندی آنها استفاده خواهیم کرد تعلیل به سودمندی فراگیرتر و توجه‌پذیرتر به نظر می‌رسد؛ خصوصاً که

توجه معظم له، ذیل آیه دهم آل عمران (إِنَّ الدِّينَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً) بیان شده و این آیه، ناظر به بی‌تأثیری اموال و فرزندان در نجات دادن فرد از عذاب است، و از آنجا که در نظام دنیوی، اموال در این جهت (یعنی نجات بخشی از عذاب) کارسازتر و سودمندتر از فرزندان هستند، مقدم آورده شده‌اند.

اما تبیین تفسیر نمونه از اساس، دچار ابهام جدی است؛ زیرا ارتباط میان نقش نگهداری و پرورش‌دهندگی انسان برای اموال و در نتیجه مقدم شدن اموال بر فرزندان روشن نیست.

دلیل ابن‌حاجب نیز هرچند در خصوص آیه **أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** توجیه‌پذیر باشد، در مورد آیات دیگر تبیین روشنی ندارد.

دسته‌بندی آیات در ترتب سودمندی

سود مورد نظر در آیات مزبور، در سه حوزه متمایز تفکیک‌پذیر است:

الف) تقدم بر اساس تأثیر در شوکت و قدرت ظاهری

در این دسته از آیات بر سودرسانی اموال و فرزندان در زندگی دنیا تأکید شده است و بر اساس نکته‌ای که در وجه تقدم اموال بر فرزندان گفته شد، عموماً مال بر فرزند مقدم آورده شده است.

در سوره اسراء، آیه ششم می‌خوانیم: **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً**؛ «پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌کنیم».

خطاب در آیه فوق به بنی‌اسرائیل است که به آنها وعده پیروزی و امداد با مال و فرزند می‌دهد.

چنان که در سوره شعراء آیه ۱۳۳ فرموده است: **أَمْذَكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ؛** «شما را به [دادن] دام‌ها و پسران مدد کرد.»

در اینجا هرچند به جای اموال به خصوص چهارپایان اشاره شده است، لیکن باید توجه داشت که حیوانات مزبور در زندگی انسان‌های گذشته، جایگاه ویژه‌ای در مقایسه با سایر اموال داشته‌اند؛ به گونه‌ای که واژه مال در خصوص شتر، کاربرد بسیاری داشته است.^{۵۷}

در آیه ۳۵ سوره سبأ به نقل از مترفین می‌فرماید: **وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛** «و گفتند: ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.»

در این سخن، مترفین (کامرانان و خوش گذرانان) با فخرفروشی در فزونی مال و فرزندشان در دنیا، خود را مصون از عذاب می‌پنداشتند.

در آیه بیستم سوره حدید، فارغ از سلسله مراتب زمانی که میان عناوین لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر گفته شده،^{۵۸} فزون‌خواهی در اموال بر اولاد پیشی گرفته است؛ زیرا به نظر می‌رسد بر پایه سخن پیشین که اموال در سودمندی بر فرزندان تقدم دارند، جنبه تکاثر و فزون‌طلبی نیز در اموال نمود و شیوع بیشتری دارد:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛
 «بدانید که زندگی دنیا در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزونی‌جویی در اموال و فرزندان است. [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد. سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی. آن‌گاه خاشاک شود و در آخرت [دنیاپرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.»

آیه دیگر، آیه کریمه چهاردهم سوره قلم است: **أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ؛** «به صرف اینکه مالدار و پسر دار است.» این آیه پس از اشاره به برخی رفتارها و صفات زشت افراد نابکار آمده و دلیل کارها و صفات ناپسند آنان را مالدار و فرزندی آنان دانسته است، که موجب دلخوشی افراطی آنان و کفران نعمت از سوی ایشان می‌شود.^{۵۹} و بالأخره در آیات ذیل، ضمن بیان امدادهای دنیوی الهی، اموال را که جلوه بارزتری از شوکت دنیوی‌اند، بر پسران جلو انداخته است:

وَ يُفْدِكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا (نوح: ۱۲)؛ «و [خداوند] شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿۱۳﴾ وَ بَنِينَ شُهُودًا (مدثر: ۱۲ و ۱۳)؛ «و دارایی بسیار به او بخشیدم و پسرانی آماده [به خدمت دادم].»

ب) تقدم بر اساس نقش‌آفرینی در ابتلا و آزمایش
وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (انفال: ۲۸)؛ «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.»

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)؛ «اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.»

در دو آیه مزبور با مضمونی مشابه، جنبه فتنه‌انگیزی و موجب آزمایش بودن اموال و اولاد مطرح شده و در هر دو مورد، اموال بر فرزندان پیشی گرفته‌اند. تقدم مال بر فرزند در امتحان، شاید با عنایت به فراوانی و گستردگی آزمایش در اموال در مقایسه با فرزندان باشد، یا از آن روست که بسیاری از امتحانات مربوط به فرزندان، مانند کیفیت تأمین معیشت و رفاه برای آنان، به گونه‌ای با امور مالی ارتباط می‌یابد.

آیه دیگر مربوط به همین دسته، آیه ۶۴ سوره اسراء است که خطاب به شیطان، راه‌های نفوذ و سلطه وی بر پیروانش را مطرح می‌فرماید:

وَ اسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدَّتِهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد».

از آنجا که شیطان مظهر و نماد ابتلا و امتحان است، شرکت وی در اموال و اولاد پیروانش نیز نوعی ابتلا و امتحان آنان محسوب می‌شود، و به تعبیر علامه طباطبایی، لازمه شرکت شیطان، سهم بودن وی در بهره‌برداری از مال و فرزندان آنان است؛^{۱۱} چنان که سهم‌بری شیطان، اختصاصی به نوع خاصی از اموال یا فرد ویژه‌ای از فرزندان ندارد. تفسیر نمونه در این باره می‌نویسد: «یکی دیگر از وسایل مؤثر نفوذ شیطان، از طریق شرکت در اموال و نفوس است». ... بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصرأ به معنای «ریا» و شرکت در اولاد را فقط به معنای فرزندان نامشروع دانسته‌اند؛ در حالی که این دو کلمه، معنای بسیار وسیع‌تری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می‌شود.^{۱۲}

(ج) ناکارآمدی اموال و فرزندان مترفان و کافران در قرب الهی و قیامت قرآن کریم ضمن پذیرش سودمندی اموال و فرزندان در زندگی دنیوی و تأثیر آنها در شوکت و قدرت ظاهری به ترتیب مزبور، ناکارآمدی آنها را در زندگی اخروی مورد تأکید قرار داده است. این تأکید، به ویژه گاه پس از اشاره به کثرت‌طلبی دنیاپرستان و فخرفروشی آنان به فزونی اموال و فرزندان (که در دسته الف گذشت) صورت گرفته است.

مثلاً در آیه ۳۵ سوره سبأ، پس از اشاره به سخن مترفین (خوش‌گذرانان) که می‌گفتند: وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ «و گفتند ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد» در آیه ۳۷ همان سوره به آنان پاسخ می‌دهد: وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقْرَبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ

عَمَلٍ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُقُوفَاتِ أَمْنُونَ؛ «و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند، پاداش است و آنها در غرفه‌ها [ی بهشتی] آسوده‌خاطر خواهند بود».

شبهه نکته فوق در سوره نوح آیه ۱۲ مشاهده می‌شود که به هدف یادکرد بهره‌های دنیایی می‌فرماید: وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛ «و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورده»، اما در چند آیه بعد، (آیه ۲۱) بر ناکارآمدی و بلکه زیان‌بار بودن اموال و فرزندان کافران در فلاح و رستگاری آنان، تأکید می‌ورزد: قَالَ سُوحُ رَبًّا إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وُلْدُهُ إِلَّا خُسَارًا؛ «نوح گفت: پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود». نیز در سوره کهف آیه ۴۶ آمده است: الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا؛ «مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است». در این آیه، در عین تأکید بر نقش زینت‌بخشی مال و فرزند در زندگی دنیا، به قرینه مقابله با باقیات‌الصالحات، بی‌ارزشی آنها در زندگی اخروی فهمانده شده است؛ زیرا به نظر می‌رسد واژه خیر در چنین مواردی، افعال تفضیلی نبوده، بلکه افعال تعیینی است. بدین معنا که خیر بودن باقیات‌الصالحات نسبت به مال و فرزند متعین است، و مقایسه‌ای میان این دو دسته صورت نگرفته است.

گفتنی است، آنجا که سخن از سود نرساندن مال و فرزند در عرصه قیامت است، مقصود مال و فرزندی است که در مسیر رضای الهی قرار نگرفته، صرفاً مایه تکاثر و تفاخر دنیاپرستان باشند، و گرنه اموالی که در راه خدا هزینه شوند و فرزندان که تربیت دینی یافته باشند، بر حسب آیات قرآن و روایات، در دنیا موجب تقرب انسان به سوی خداوند و در آخرت باعث فلاح و رستگاری وی می‌شوند و خود مصادیقی

از باقیات‌الصالحات مورد اشاره در آیه فوق هستند.^{۳۷} بر همین اساس، آیاتی که به صورت کلی، نفع نرساندن مال و فرزند افراد را در قیامت بیان می‌فرمایند، باید متناسب با نکته مزبور توجیه شوند. مثلاً در آیه ۸۸ سوره شعراء آمده است: *يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛* روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، و در سوره آل‌عمران آیه ده در مورد کافران می‌فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ؛* «در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد، و آنان خود هیزم دوزخ‌اند».

جمع‌بندی و نتایج

۱. ترتیب قرار گرفتن واژگان در قرآن کریم، دارای حکمت و دلیل و در خصوص واژگان مربوط به خویشاوندان نیز ترتیب میان آنان به صورتی معنادار، در موضوعات گوناگون قابل مشاهده و بررسی است. ضمن آنکه مؤیدات روایی نیز در این زمینه وجود دارد.
۲. با عنایت به جایگاه و حرمت ویژه پدر و مادر در میان خویشاوندان، به‌رغم تأخر آنها در برخی جنبه‌های عاطفی و حقوقی، معمولاً والدین بر سایر خویشان، مقدم شده‌اند.
۳. در میان انواع ترتب میان خویشاوندان در قرآن، در ترتب عاطفی تکوینی، بر اساس میزان تعلق خاطر و علقه قلبی افراد به اطرافیان، چنین ترتیبی مشاهده می‌شود: فرزند، همسر، والدین، برادر و خواهر.
۴. در ترتب حقوقی نیز بر اساس تأثیرپذیری جنبه‌های حقوقی از عواطف و ریشه‌داشتن احکام حقوقی اسلام در تکوین و فطرت انسانی، ترتیبی مشابه عاطفی دیده می‌شود. با این تفاوت که در بحث ارث، والدین بر همسر مقدم ذکر

شده‌اند، که با توجه به تقدم والدین در جایگاه و حقوق که در ترتب نوع اول گذشت، قابل توجیه است.

۵. قرآن کریم در بیان محارم انسان، میان مرد و زن تفاوت گذاشته است. بدین معنا که در یادکرد از محارم زن نسبت به مرد، با اهتمام به حرمت رحمی، به ترتیب نسبی، رضاعی و سببی پیش رفته است، در حالی که در هنگام سخن از محارم مرد نسبت به زن، با اولویت‌بخشی به محرمیت سببی، برخی از محارم سببی مذکر را بر محارم نسبی مقدم آورده است.

۶. از لحاظ میل نفسانی و شهوانی، زن و سپس فرزند در اولویت قرار دارند.

۷. در تکمله بحث از ترتب خویشان، در بیان ترتیب خاص میان مال و فرزند روشن شد، آنجا که سخن از اثربخشی در زندگی دنیا و تکاثر و تفاخر و فریفتگی به جلوه‌های زندگی دنیا در آن است، همیشه مال بر فرزند پیشی گرفته است که به نظر می‌رسد از جهت سودمندی و تأثیر بیشتر مال در قیاس با فرزند در امور دنیایی باشد.

نکته پایانی اینکه پژوهش‌هایی از این دست، در حوزه‌های مختلفی از معارف قرآنی و با موشکافی در تعابیر این معجزه بزرگ بیانی و حکمت‌های تقدم و تأخر واژگان آن، در خور بررسی و نگارش است که امید می‌رود پژوهندگان بدان بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۳، ص ۲۷۳.
۲. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳۸.
۳. تفاسیری مانند المیزان، کشف، مفاتیح الغیب و التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج.
۴. مانند پایان‌نامه تقدم و تأخیر در قرآن، نوشته ملیحه پورستار مهدادی که ترجمه و بررسی بخشی از کتاب الاتقان فی علوم القرآن سیوطی (نوع چهل و چهارم) است. از این روی، باید محدود به مباحث مطرح شده در الاتقان سیوطی باشد. پایان‌نامه دیگر از علیرضا قلی‌زاده سلماسی با عنوان تقدم و تأخیر در قرآن است که بیشتر به شعر و ادب جاهلی و سپس به اثر قرآن در تطور نقد عرب و ادبیات آن و بلاغت عربی پرداخته است. رساله دیگر، اثر اکبر توحیدلو است که مباحث تقدم و تأخیر از دیدگاه زرکشی و سیوطی و مرحوم طبرسی و کتب ادبی و نهایتاً مصادیق تقدم و تأخیر در آیات و حکمت‌های آنها را بررسی کرده است (ر.ک: جعفر نکونام، چکیده پایان‌نامه‌های علوم قرآنی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ج ۳، ص ۵۶).
۵. مانند مواردی که در ذیل عنوان شواهد روایی معناداری ترتب بیان خواهد شد.
۶. ر.ک: علی‌اکبر بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۵.
۷. بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۷۵.
۸. محمد کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.
۹. ر.ک: فخر رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۳۲، ص ۳۲۰.
۱۰. ر.ک: رواه وزارة فی الصحیح عن الباقر علیه السلام قال: تابع بین الوضوء، كما قال الله عز وجل. ابدأ بالوجه ثم باليدين ثم امسح الرأس والرجلين ولا تقد من شيئاً بين يدي شي، تخالف ما أمرت به فإن غسلت الذراع قبل الوجه فابد، بالوجه وأعد على الذراع وإن مسحت الرجل قبل الرأس فامسح على الرأس ثم أعد على الرجل. ابد، بما بدأ الله عز وجل به (الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۹، باب ۳۴، ابواب الوضوء).
۱۱. هو تقدم الآباء على الأبناء يشر بكون الآباء أقرب نفعا من الأبناء، كما في قوله تعالى: **إِنَّ الصَّلَاةَ وَالْفَرَوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** (البقرة: ۱۵۸) و قد مرت الرواية عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: ابدأ بما بدأ الله الحديث (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۰).
۱۲. فخر رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۳۲، ص ۳۲۰.
۱۳. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰۱ (فی الکافی و تفسیر العیاشی، عن الصادق علیه السلام: ما تلذذ للناس فی الدنيا و الآخرة بلذة أكبر لهم من لذة النساء، و هو قوله الآية ثم قال: و إن أهل الجنة ما يتلذذون بشي، من الجنة أشبهی عندهم من النكاح، لا طعام و لا شراب).
۱۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۷.
۱۵. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵۶.
۱۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۵، ص ۳۵۴.
۱۷. مانند آیه ۸۳ سوره بقره.
۱۸. ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص ۳۹۱.
۱۹. وهبه زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۱۰، ص ۱۵۱.
۲۰. اسماعیل بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۴۰۸.
۲۱. ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱.
۲۲. همان، ج ۸، ص ۴۲۴.
۲۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۳.
۲۴. عبدالله بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۲۰.
۲۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۰.
۲۶. «و قد رتب الأقرباء علی حسب شدة الميل الطبيعي فی العرف الغالب لأن الميل الطبيعي ينشأ عن الملازمة و كثرة المخالطة». (وهبه زحیلی، التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص ۱۴۹).
۲۷. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۰۵.
۲۸. همان، ج ۳۱، ص ۶۱.
۲۹. قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب اعجاز القرآن ضمن یادکرد از برخی قرآن‌پژوهان طرفدار وجود سجع و فاصله در قرآن می‌نویسد: «واقوی ما يستدلون به علیه اتفاق الكل علی أن موسى أفضل من هارون عليه السلام، ولمكان السجع قيل فی موضع هارون و موسى» (ر.ک: اعجاز القرآن، ۴۸). در همین مورد ر.ک: محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن. وی ضمن اشاره به سخن فوق در بیان مواردی از فواصل آیات به آیه **فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى** (طه: ۶۷) اشاره می‌کند که با وجود فاعل بودن موسی، به جهت رعایت فاصله، مفعول (یعنی خیفه) بر فاعل مقدم شده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۴۹).
۳۰. ر.ک: ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص ۵۶.
۳۱. إنما قال من الخوف علی وجه التبعض لأنه لم يكن مؤبداً (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۵). بیضاوی نیز می‌نویسد: «بشيءٍ من الخوف و الجوع أي بقليل من ذلك» (انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۱۴).
۳۲. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن حیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص ۵۵.
۳۳. و أما الثمرات فالظاهر أنها الأولاد، فإن تأثير الحرب في قلة النسل بموت الرجال والشبان أظهر من تأثيره في نقص ثمرات الأشجار (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳)؛ همچنین ر.ک: زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۷.
۳۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۱۹؛ بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۲۶۰.
۳۵. ر.ک: مرحوم جواد کاظمی، مسالك الافهام الى آیات الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۴.
۳۶. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۰؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۴؛ بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳۷. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۱۰.
۳۸. عبد علی حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۳، ص ۹۲۷؛ جارالله زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، ص ۲۵۶.
۳۹. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۲۴۵؛ همچنین ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، ص ۲۵۶؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۴، ص ۴۲۲؛ ابوحیان، *البحر المحیط فی التفسیر*، ج ۸، ص ۷۱.
۴۰. روی انها لحمه کلحمة النسب و یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب (ر.ک: شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، باب ۱، ص ۳۷۳؛ محقق اردبیلی، *زبدة البیان*، ص ۶۶۲).
۴۱. ر.ک: فاضل مقداد، *کنز العرفان*، ج ۲، ص ۱۸۲.
۴۲. یا ایُّها الناس اتقوا ربَّکم الَّذی خلقکم من نفسٍ واحدٍ و خلق مِنها زوجها و بثَّ مِنها رجلاً کثیراً و نسباً و اتقوا الله الَّذی فسأئلون به و الأرحام إنَّ الله کان عَلَیْکُمْ رَقیباً.
۴۳. ر.ک: فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۴۱۸.
۴۴. ر.ک: علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۱، ص ۲۱۸ و ۲۴۹.
۴۵. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۱۳۷.
۴۶. ر.ک: همان.
۴۷. همان، ص ۱۴۷ (و فی الإحتجاج، عن السجادة فی حدیث له مع قرشی یصف فیہ تزویج هایبل بلوزا أخت قایل، و تزویج قایل یاقلیما أخت هایبل، قال: فقال له القرشی: فأولدهما؟ قال: نعم. فقال له القرشی: فهذا فعل المجوس الیوم. قال: فقال: إنَّ المجوس فعلوا ذلك بعد التحريم من الله، ثم قال له: لا تنکر هذا إنما هی شرائع الله جرت، ألیس الله قد خلق زوجة آدم منه ثم أحلها له؟ فكان ذلك شریعة من شرائعهم. ثم أنزل الله التحريم بعد ذلك، الحدیث).
۴۸. سیدمحمدحسین فضل الله، *من وحی القرآن*، ج ۷، ص ۲۸.
۴۹. ر.ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۱، ص ۲۲۶؛ فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۴۱۸.
۵۰. عبد علی حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱، ص ۳۲۰.
۵۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۱۱۸.
۵۲. این نکته از مطالب خود علامه، ذیل آیه مزبور و نیز سخنان سایر مفسران، قابل استفاده است (ر.ک: همان؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۷۱۱؛ زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، ص ۳۴۲؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۷، ص ۱۶۱).
۵۳. ر.ک: آل عمران: ۹۱؛ انفال: ۲۸؛ اسراء: ۶ و ۶۴؛ کهف: ۴۶؛ شعراء: ۸۸ و ۱۳۳؛ سبأ: ۳۵ و ۳۷؛ حدید: ۲۰؛ تقابن: ۱۵؛ قلم: ۱۴؛ نوح: ۱۲ و ۲۱؛ مدثر: ۱۲ و ۱۳.
۵۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۸۹.

۵۵. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان*، ج ۳، ص ۳۸.

۵۶. همان، ج ۳، ص ۴۶.

۵۷. أكثر ما یطلق المال عند العرب علی الإبل لأنها کانت أكثر أموالهم (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۶۱۶).

۵۸. مرحوم علامه طباطبایی از شیخ بهایی چنین نقل می‌کند: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند؛ چون تا کودک است حرص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می‌رسد و استخوان‌بندی‌اش محکم می‌شود، علاقه‌مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی‌اش می‌پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند؛ مرکب جالب توجهی سوار شود؛ منزل زیبایی بسازد؛ و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد. بعد از این سنین به حد کهنوت می‌رسد. آن وقت است که (دیگر به این گونه امور توجهی نمی‌کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد، و چون سالخورده شد، همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می‌شود (سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۱۶۴).

۵۹. همان، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۶۰. «الشركة إنما يتصور في الملك والاختصاص ولازمه كون الشريك سميما لشريكه في الانتفاع» (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۶).

۶۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۶۲. برای نمونه، ر.ک: احقاف: ۱۵؛ طو: ۲۱؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ حدیث ۴۱۲؛ ج ۴۲، ص ۳۰۶؛ حدیث ۶۸.

منابع

- ابن عاشور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد، *التحریر و التتویر*، [بی‌نا]، [بی‌تا].
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، [بی‌تا].
- اندلسی، ابوحیان، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- بابایی، علی‌اکبر و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- باقلانی، قاضی ابوبکر، *اعجاز القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، [بی‌تا].
- بیضاوی، عبدالله، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۷۸.

- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
- حویزی، عبد علی، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
- زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- زمخشری، جارالله، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان*، قم، منشورات الشریف الرضی، [بی تا].
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- عاملی، شیخ حر، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۹ ق.
- فاضل مقداد، *کنز العرفان*، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۴۱۹ ق.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.
- کاظمی، جواد، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۷.
- کلینی، محمد، *کافی*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- محقق اردبیلی، *زبدۃ البیان*، تهران، مرتضوی، [بی تا].
- مکارم شیرازی، ناصر و نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نکونام، جعفر، *چکیده پایان‌نامه‌های علوم قرآنی*، تهران، رایزن، ۱۳۷۸.